

عوامل زمینه‌ساز فرار دختران از خانه

زهرا حقیقت‌دوست*

فرار از خانه از جمله رفتارهای ناسازگارانه‌ای است که از کودکان و نوجوانان سر می‌زند و با توجه به پی‌آمدهای سوء آن یکی از آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی جامعه شناخته می‌شود. آسیبی که می‌تواند بهداشت روانی فرد و جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. روند رو به افزایش آمار فرار دختران از خانه، نگرانی و هشدار صاحب‌نظران را به دنبال داشته است. نظر به اهمیت و نقش تعیین‌کننده سلامت جسمانی و روانی کودکان و نوجوانان هر جامعه در تأمین بقا و آینده آن ملت، و نیز تأثیرات سوء این معضل در سلامت روانی نوجوانان، پژوهش حاضر به بررسی مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز فرار دختران نوجوان و روشن ساختن برخی از زوایای تربیتی و روان‌شناختی این معضل پرداخته است.

جامعه آماری این پژوهش، دختران فراری شهر شیراز در سال ۱۳۸۱ است و تعداد نمونه، ۳۰ دختر فراری است که با روش نمونه‌گیری در دسترس از سه مرکز بحران‌های اجتماعی، مرکز بازپروری زنان و زندان بررسی و تحلیل شده‌اند. گردآوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه انجام گرفته و داده‌ها با استفاده از آزمون کای دو و محاسبه درصدی تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فرار دختران از بین عوامل خانوادگی و اجتماعی، عامل خانواده نقش مهم‌تری از سایر عوامل داشته است؛ نیز عمده‌ترین علت از بین عوامل خانوادگی به ترتیب جدایی والدین، نابسامانی‌های خانوادگی، اعتیاد یکی از والدین به‌ویژه پدر و سوء رفتار برادر بزرگ‌تر با خواهران قلمداد شده است. جمعیت خانواده کم‌ترین تأثیر را بر متغیر مستقل این پژوهش داشته است. جداول تهیه شده، تفکیک عوامل مختلف خانوادگی، اجتماعی و

* کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی <haghighatdost110@yahoo.com>

جمعیت‌شناختی، همچنین تأثیر هر یک از آن‌ها را بر رفتار گریز از منزل این دختران نشان می‌دهد.

یافته‌های این پژوهش و پژوهش‌های هم‌سو و نیز واقعیت‌های مشهود جامعه برای مسئولان و دلسوزان جامعه می‌تواند هشدار برانگیز باشد. لذا پیشنهادهایی مطرح می‌شود: از جمله دعوت به رستاخیزی علیه فقر و اعتیاد در جامعه؛ دو عامل تباہی که به نوبه خود زمینه‌ساز اختلافات خانوادگی و فروپاشی کانون خانواده‌ها است؛ دیگر توجه دادن خانواده‌ها به آسیب‌پذیری دختران نوجوان و بالا بردن آگاهی‌های جامعه نسبت به نیازهای روحی و عاطفی آنان؛ و بالاخره برانگیختن حساسیت‌ها نسبت به معضلی که تا چند سال پیش حتی در فرهنگ لغات این ملت معنا نداشت.

کلیدواژه‌ها: شیراز، فرار دختران، مشکل اجتماعی

مقدمه

فرار از کانون خانواده امروزه به یکی از معضلات و نگرانی‌های خانواده‌ها تبدیل شده است. در آمریکا هر ساله حدود ۱/۵ میلیون کودک از خانه فرار می‌کنند (دنی، ۱۹۹۰).

فرار کودکان از منزل در واقع زیر پا گذاشتن مقررات خانوادگی است و اغلب به علت ترس، خشم، یا انتقام‌جویی در مقابل عوامل مخرب و آشفته خانوادگی است که کودک برای مدت کوتاهی مکان‌های دیگر را به منزل خود ترجیح می‌دهد.

بعضی از دختران جوان براساس یک رشته تخیلات واهی و به تصور این که وارد عالم جدید شوند و شهرت جهانی کسب کنند از خانه فرار می‌کنند. آمار نشان می‌دهد که ۳۰ درصد دختران جوان به علت عدم رضایت به ازدواج فرار می‌کنند (میلانی‌فر، ۱۳۶۹).

کارن هورنای، فرار کودکان از منزل را به‌عنوان سازوکاری دفاعی با واکنشی جبرانی مطرح می‌کند و آن را نوعی تضاد درونی فردی می‌داند. هاروکس رشد انحراف را در سخت‌گیری‌های بی‌جا و غیرمنطقی بزرگسالان پیش می‌کشد و لوتلاکول نیز میل به رهایی

از قیود خانواده و فرار از زیر فشارهای خانوادگی و اجتماعی را در این ناهنجاری اجتماعی مطرح می‌کند (صمدی راد، ۱۳۸۱).

۱) سابقه پژوهش

فرار از خانه در میان دختران و پسران متفاوت است. به عبارت دیگر پسران تا سن خاصی فراری محسوب می‌شوند و از ۱۲ سالگی به بعد، عمل آن‌ها فرار تعریف نخواهد شد. چه بسیار پسروانی که در این سن مشغول به کار هستند و با خانواده خود ارتباط دارند یا ندارند، اما فراری محسوب نمی‌شوند. دکتر ابهری معتقد است در بررسی کلی دلایل فرار به لحاظ فردی می‌توان مشکلات عاطفی، روحی و اختلالات ژنتیکی را که منجر به حالت افسردگی و حالت‌های گریز از خود می‌شوند، در نظر گرفت. از سویی واقع شدن در خانواده‌های پرجمعیت، عدم صلاحیت اخلاقی والدین، بدرفتاری، اعتیاد و فساد اخلاقی از عواملی است که فرد را به فرار وادار می‌کند (روزنامه ایران، خرداد ۸۱). بعضی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی اخیراً در باب بروز بحران در خانواده هشدار داده‌اند و بحران‌هایی از جمله بحران‌های اخلاقی والدین و طلاق را پیش کشیده‌اند؛ بحران‌هایی که از مشکلات اقتصادی و کاهش ازدواج در جامعه ناشی شده است. همچنین به بحران تنوع‌طلبی به‌ویژه در بین متأهلان که خانواده را از درون متلاشی می‌کند و به بروز ناهنجاری‌هایی از جمله فرار دختران منجر می‌شود اشاره شده است (افروغ، همشهری، فروردین ۸۱).

بعضی دیگر نقش آموزش و پرورش را در ایجاد تغییرات بنیانی فرهنگی و بالا بردن سطح دانش فرزندان برجسته می‌دانند؛ همچنان که برخی دیگر نیز رسانه‌های جمعی را در باب آگاهی بخشیدن به خانواده‌ها مهم می‌دانند (طباطبایی، همشهری، فروردین ۸۱). طی چند سال اخیر آمار رو به افزایش فرار دختران از خانه نگرانی خانواده‌ها و مسئولان و نیز هشدار صاحب‌نظران را به همراه داشته است. به گزارش روزنامه نوروز، یک کارشناس مجتمع قضایی خانواده هشدار داد تعداد دختران فراری از خانه در سال

۱۳۸۰، در قیاس با سال گذشته حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است. روزنامه بنیان نیز در شماره ۳۳ گزارش کرد که ۴۰۷۳ نوجوان فراری سال ۱۳۸۰ از سوی مرکز سامان‌دهی کودکان خیابانی مشاوره و هدایت شده‌اند.

نتایج پژوهش کوهن و همکاران (۱۹۹۱) درباره نوجوانان فراری آمریکایی نشان می‌دهد که نوجوانان بی‌خانمان و فراری بیش‌تر دختر و سفیدپوست بوده‌اند. دختران در این زمینه آسیب‌پذیرتر از پسران بودند. به علاوه دختران بی‌خانمان در رفتارهای مشکوکی مثل حاملگی قبل از ازدواج، ولگردی، بی‌بندوباری جنسی و اقدام به خودکشی درصد بالاتری را به خود اختصاص دادند (نقل از کوکو، ۱۹۹۸).

پژوهش والکر (۱۹۷۵)، نشان می‌دهد که دختران فراری از والدین خود تنبیه بیش‌تر و حمایت کمتری دریافت می‌کنند. روبی، روزن والد، اسنل و لی (۱۹۶۴) گزارش کرده‌اند که یکی از علل فرار، تهدید محسوس مورد تجاوز قرار گرفتن از جانب پدر است. به‌طور کلی مشکلات خانوادگی نظیر جدایی و طلاق (آکرم، ۱۹۸۰)، شرایط خانوادگی متعارض و غیرقابل تحمل (دی آنجلو و بلود، ۱۹۷۴)، مشکلات در برقراری ارتباط با اعضای خانواده (گال‌لوتا، ۱۹۷۹) و عدم ابراز محبت افراد خانواده به سایر اعضا، همچنین تنبیه بیش از حد (براندون، ۱۹۷۵) به‌عنوان عوامل دخیل در فرار و بزه‌کاری عنوان شده است.

نوجوان فراری برای اغلب افراد ترکیبی است به معنای سرکش و خارج از مهار. اما یک نوجوان به دلایل مختلفی ممکن است خانه را ترک کند. در یک پژوهش ۶۸ درصد فراریان از خانه بین ۱۵ تا ۱۷ سال و ۴ درصد بین ۱۱ تا ۱۷ سال داشتند. این پدیده در دختران و پسران به‌طور مساوی دیده شده است. این افراد از خانواده‌هایی مختلف چون فقیر، غنی، درون‌شهری یا روستایی بودند (فنیکل هور و همکاران، ۱۹۹۰، نقل از جاویدی، ۱۳۸۲).

نتایج یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده در مورد فرار دختران نشان می‌دهد اکثر آن‌ها قبل از فرار اقدام به ترک تحصیل کرده و مجرد بوده‌اند. در علل ترک تحصیل خود و فرار، اکثراً به اختلاف و کتک‌کاری با اعضای خانواده اشاره کرده‌اند و پس از آن مشکل با ناپدری و نامادری و ازدواج اجباری را عامل فرار خود دانسته‌اند و سپس به احساس

خردشدگی، کتک خوردن از پدر و برادر بزرگ‌تر، احساس بی‌ارزشی، شنیدن فحش و ناسزا، اشاره کرده‌اند (صمدی راد، ۱۳۸۱).

نتایج تحقیق دیگری حاکی است که ۸۰ درصد دختران فراری به خانواده‌های نابسامان تعلق داشته و عواملی مانند طلاق، اعتیاد و مرگ یا ازدواج مجدد والدین در فرار این دختران نقش داشته است (حیات روشنایی، ۱۳۸۱).

مروری بر تحقیقات نشان می‌دهد که می‌توان پدیده فرار را از دو دیدگاه نظری بررسی کرد (نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۳):

الف) رویکرد انگیزشی.

ب) رویکرد شخصیتی.

رویکرد نخست انگیزه‌های فرار را توضیح می‌دهد. در حالی که رویکرد دوم این تصویر را با اضافه کردن خصوصیات شخصیتی دختران فراری همراه می‌کند. بر پایه رویکرد انگیزشی، رفتار انسان را اهدافی تعیین می‌کنند که برای رسیدن به نیازهای روان‌شناختی، فیزیولوژیک و اجتماعی استفاده می‌شوند و همچنین با اجتناب و گرایش به طرف یک موضوع برانگیخته می‌شوند (وایت، ۱۹۵۹، به نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۳).

هامر (۱۹۷۳) برای کاربرد این رویکرد در باب دختران فراری، انگیزه‌های آغاز را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) فرار از جدال‌های خانوادگی، طرد از مدرسه.

ب) فرار برای برقراری روابط عاشقانه و

به عقیده وی دسته اول دخترانی هستند که نمی‌توانند درگیری‌های بین فردی و مسائل خانوادگی خود را حل کنند و خشم زیادی را از طرف یک یا چند تن از اعضای خانواده حس می‌کنند و به همین علت محیط خانواده را ترک می‌کنند. در حالی که دسته دوم جوینده‌های خوشی هستند و به طرف افراد یا مکان‌هایی فرار می‌کنند که امکانات لازم برای انجام فعالیت ممنوع در خانه‌ای را برای آن‌ها فراهم می‌کنند (مثلاً فعالیت جنسی، مصرف مواد مخدر، الکل و ...).

روی کرد شخصیتی برای توضیح پدیده فرار، بر روی تسلط بیرونی و درونی متمرکز است. به اعتقاد لونتال (Levental) احساس نداشتن تسلط در بین نوجوانان، باعث تمایل آن‌ها به انجام رفتارهای مبین احساس ناامیدی، مثل فرار از خانه می‌شود. تحقیقات لونتال (۱۹۶۳) نشان می‌دهد که احساس تسلط بر حوادث بیرونی و سائق‌های درونی یک خصیصه مهم برای تشخیص کودکانی است که فرار می‌کنند. مطالعات متعددی همبستگی بین پدیده فرار و خصوصیات شخصیتی مثل تکانشی بودن، خطرپذیری و هیجان‌طلبی را به دست می‌دهد (کاگان، ۱۹۶۵؛ کانتز، ۱۹۹۶).

نظریه واکنش اجتماعی هاوارد بکر و ادوین لمرت نیز در این زمینه حائز اهمیت است. آن‌ها مشخص کرده‌اند که بر اثر واکنش‌های اجتماعی، شبکه روابط شخصی و تصور از خود به هم می‌ریزد و زمینه برای کج‌روی بعدی ایجاد می‌شود. در خانواده‌های نابسامان فرصت اجتماعی برای جامعه‌پذیری سالم وجود ندارد، شبکه شخصی به هم ریخته است و تصویر از خود به علت مشخص نبودن نقش والدین فروپاشیده است و در نتیجه بزه‌دیدگان خانواده در جامعه زمینه‌ساز کج‌روی‌های بعدی خواهند بود (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۴). تحقیقات متعددی همبستگی بین فرار و بی‌ثباتی خانواده، فقر و رفتار مشکل‌ساز نوجوانی را نشان می‌دهد (هیلد براند، ۱۹۶۸؛ رابینز، ۱۹۵۸، نقل از رحمانیان، ۱۳۸۲).

۲) روش پژوهش

۲-۱) اهمیت موضوع

حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهد. با توجه به این آمار، جمعیت ایران یک جامعه جوان محسوب می‌شود. بدون شک پیش‌رفت آنان برای آینده اقتصادی و اجتماعی کشور حائز اهمیت بسیار است.

طبق پیمان‌نامه حقوق کودک که ایران نیز در ۱۳۷۳ به عضویت این پیمان‌نامه درآمده است، کودکان و نوجوانان علاوه بر حقوق دیگر، حق زندگی، بقا و رشد دارند؛ نیز حق زندگی در کانون خانواده، از حقوقی است که برای کودکان و نوجوانان طبیعی شمرده شده

و دولت‌های عضو پیمان‌نامه ملزم به رعایت و تحقق آن دانسته شده‌اند (یونیسف، صندوق کودکان سازمان ملل).

بنابراین چه با هدف سالم‌سازی محیط روانی جامعه و خانواده و پیش‌گیری از فرار فرزندان از این کانون سرنوشت‌ساز و چه با هدف سامان‌دهی بعد از آن، باید به فکر راه‌کار جدی برای این معضل اجتماعی بود. سلامت جامعه با وجود این‌گونه آسیب‌های اجتماعی در مخاطره جدی قرار دارد و دختران فراری از خانه، یکی از گونه‌های این آسیب اجتماعی است که اخیراً با سرعت رو به افزایش است.

۲-۲) پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های زیر بوده است:

- الف) دختران فراری دارای چه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی هستند؟
- ب) آیا بین عوامل خانوادگی و فرار دختران از کانون خانواده رابطه‌ای وجود دارد؟
- ج) آیا بین عوامل اجتماعی و فرار دختران رابطه‌ای وجود دارد؟
- د) بین عوامل خانوادگی و اجتماعی کدام یک تأثیر بیش‌تری در فرار دختران دارد؟

۲-۳) تعریف مفاهیم

منظور از فرار در این پژوهش آن است که کودک یا نوجوان دختر پائین‌تر از سن ۲۵ سال، بدون اجازه و رضایت والدین یا هر فرد دیگری که مسئولیت نگهداری وی را دارا است منزل یا محل زندگی خود را ترک کرده و اکنون در مراکزی مانند مداخله در بحران‌های اجتماعی بهزیستی، مرکز بازپروری زنان و یا زندان، به منظور نگهداری و سامان‌دهی به‌سر می‌برد.

۲-۴) جامعه آماری و گروه نمونه

جامعه آماری این پژوهش دختران فراری در شهر شیراز در سال ۱۳۸۱ است که در سه مرکز مداخله در بحران‌های اجتماعی سازمان بهزیستی، بازپروری زنان و زندان به‌سر می‌برند. تعداد نمونه، ۳۰ نفر دختر فراری بین سنین ۱۵ تا ۲۵ سال است که به شیوه

نمونه‌گیری در دسترس، ۱۰ نفر در مرکز بحران‌های اجتماعی، ۱۰ نفر در مرکز بازپروری زنان و ۱۰ نفر در زندان بررسی و تحقیق شده‌اند.

۲-۵) ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته است که باتوجه به اهداف پژوهش تهیه شده است و شامل بیست سؤال چند گزینه‌ای است و دربرگیرنده پیشینه خانوادگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و نیز علل و عوامل اجتماعی مرتبط با این گروه از دختران است که افراد نمونه به آن پاسخ داده‌اند. ضریب پایایی این پرسش‌نامه براساس آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۲ برآورد شد.

اطلاعات از طریق پرسش‌نامه در دو مرکز مداخله در بحران‌های اجتماعی سازمان بهزیستی و مرکز بازپروری زنان به صورت حضوری از طرف پژوهش‌گر و در زندان به کمک مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی از افراد نمونه جمع‌آوری شد. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون آماری مجذور کای دو و محاسبه درصدی بررسی و تحلیل شد.

۳) یافته‌ها

از مجموع ۳۰ نفر جامعه آماری این پژوهش، سطح تحصیلات ۴۰ درصد راهنمایی، ۳۲ درصد ابتدایی و ۱۲ درصد متوسطه گزارش شده است. ۱۶ درصد از دختران فراری نیز بی‌سواد بوده‌اند. بالاترین فراوانی دختران در گروه سنی ۱۵-۱۸ سال (۶/۴ درصد) قرار داشته است. شغل پدر جمعیت مطالعه شده شامل کارگری (۶/۶ درصد) و کشاورزی (۱۶/۷ درصد) بوده است. از این گذشته ۱۳/۴ درصد پدران آن‌ها، بی‌کار و ۲۳/۳ درصد فوت شده بودند. اکثریت مادران دختران فراری خانه‌دار بوده‌اند (۶۴ درصد). ضمناً ۲۶ درصد آنان نیز فوت کرده یا طلاق گرفته بودند. ۳۷ درصد دختران موضوع این پژوهش، سابقه مردودی در دوران تحصیل داشتند. همچنین حدود ۳۳ درصد آنان نیز سابقه خودکشی را گزارش کردند. تعداد ۱۰ نفر یا ۳۳ درصد جمعیت مطالعه شده، سابقه آزار جنسی در دوران کودکی داشته‌اند.

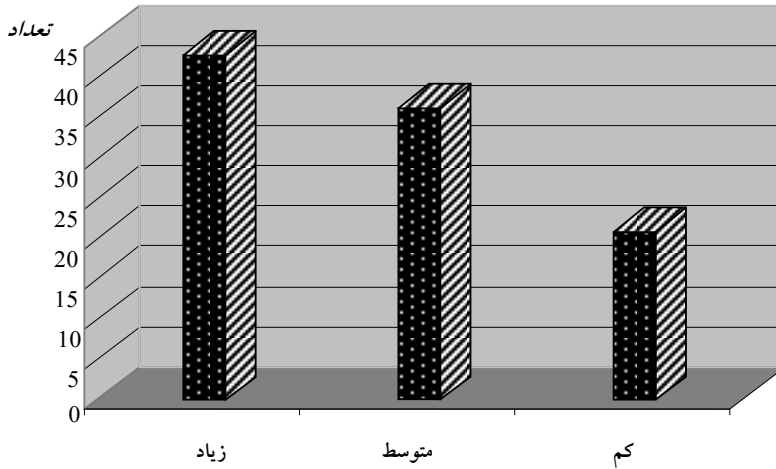
جدول شماره ۱ رابطه بین عوامل خانوادگی و فرار دختران از خانه را نشان می‌دهد.

جدول ۱: توزیع فراوانی رابطه بین خانوادگی و فرار دختران از خانه

گزینه	سؤال	بدرفتاری والدین و سخت‌گیری آن‌ها به شما	جدایی والدین از یکدیگر	مشاجره‌های دائمی و ناسازگاری‌های والدین	سوء رفتار برابر بزرگ‌تر یا سرپرست	اعتیاد والدین	جمعیت خانواده	تبعیض بین فرزندان	جمع
زیاد	فراوانی	۱۸	۲۰	۱۴	۸	۱۲	۷	۱۲	۹۱
	درصد	۶۰	۶۷	۴۶	۲۶/۴	۴۰	۲۳/۳	۴۰	۴۳
متوسط	فراوانی	۱۱	۵	۱۴	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۷۵
	درصد	۳۶	۱۷	۴۶	۴۰	۳۶/۴	۴۳	۳۴/۴	۳۶/۴
کم	فراوانی	۱	۵	۲	۱۰	۸	۱۰	۸	۴۴
	درصد	۳	۱۷	۶	۳۴/۴	۲۶/۴	۳۳/۴	۲۶/۴	۲۱
جمع	فراوانی	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۲۱۰
	درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

باتوجه به فراوانی پاسخ گروه نمونه، ۴۳ درصد به سؤالات مربوط به تأثیر عوامل خانوادگی پاسخ مثبت و ۲۱ درصد پاسخ منفی داده‌اند. از این تعداد بیش‌ترین تأثیر مربوط به نابسامانی‌های خانوادگی است؛ از جمله بدرفتاری و سخت‌گیری‌های والدین، جدایی آن‌ها از یکدیگر و اعتیاد یکی به ویژه پدر و نیز سوء رفتار برابر بزرگ‌تر در فقدان والدین به عنوان سرپرست خانواده می‌باشد. در بین این عوامل چنان‌که مشاهده می‌شود جمعیت خانواده تأثیر محدودی داشته است؛ چنان‌که بیش‌تر خانواده‌های این گروه از دختران، جمعیت کم‌تر از پنج نفر داشته است.

نمودار ۱: توزیع فراوانی تأثیر عوامل خانوادگی بر فرار دختران از خانه



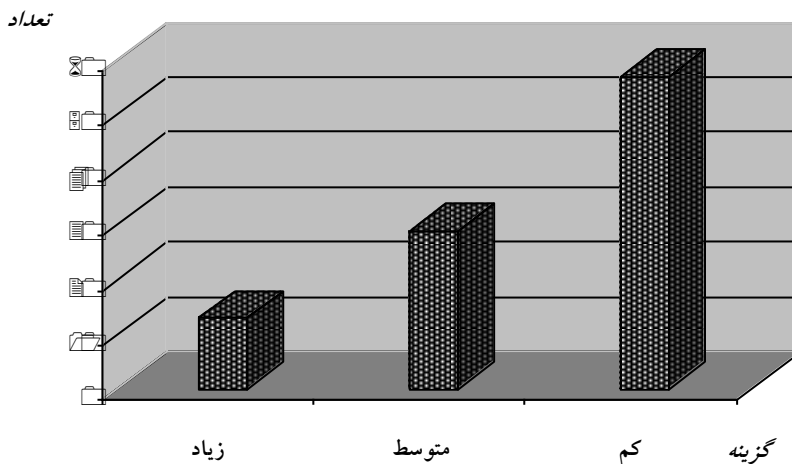
آزمون مجذور کای دو برای پرسش نخست تحقیق ۴۹/۴۶ است که ضریب اطمینان، ۹۵ درصد از مجذور کای دو جدول (۷/۸۱) بیش تر بود و در نتیجه می توان گفت بین متغیر عوامل خانوادگی و فرار دختران از خانه رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول ۲: توزیع فراوانی رابطه بین عوامل اجتماعی و فرار دختران از خانه

جمع	تأثیر رادیو و تلویزیون	سکونت در روستا	مهاجرت به شهر	اخراج از مدرسه	تأثیر اولیای مدرسه	نقش دوستان	سؤال	
							گزینه	فرآوانی
۲۳	۲	۷	۳	۲	۲	۷	فرآوانی	زیاد
۱۳	۶	۲۳/۳	۱۰	۶	۶	۲۳/۳	درصد	
۵۱	۱۲	۸	۱۰	۷	۸	۶	فرآوانی	متوسط
۲۹	۴۰	۲۶/۴	۳۰	۲۳/۳	۲۶/۴	۱۳/۳	درصد	
۱۰۳	۱۴	۱۵	۱۷	۲۱	۲۰	۱۶	فرآوانی	کم
۵۷	۴۷	۶۳	۶	۷۰	۶۶/۶	۶۰	درصد	
۱۸۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	فرآوانی	جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

با توجه به فراوانی پاسخ گروه نمونه، تأثیر عوامل اجتماعی ذکر شده ۱۳ درصد بوده است و ۵۷ درصد از این گروه به پرسش‌های این مقوله پاسخ منفی داده‌اند. می‌توان گفت عواملی چون مهاجرت از شهر به روستا، تأثیر رسانه‌های رادیو و تلویزیون، تحریک دوستان و یا اخراج از مدرسه صرفاً نمی‌تواند عامل مهمی در گرایش و اقدام به فرار دختران از کانون خانواده به شمار آید.

نمودار ۲: توزیع فراوانی تأثیر عوامل اجتماعی به فرار دختران از خانه



آزمون مجذور کای دو برای پرسش دوم پژوهش، $5/14$ با ضریب ۹۵ درصد اطمینان از عدد جدول (۷/۸۱) کم‌تر است. از این رو می‌توان گفت تفاوت معنی‌داری بین عوامل اجتماعی و فرار دختران از خانه وجود ندارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که:

الف) عوامل خانوادگی بیش از سایر عوامل در گریز دختران از خانه نقش داشته است؛
 ب) عمده‌ترین علت فرار در گروه مربوط به عوامل خانواده، نابسامانی‌های خانوادگی، از جمله جدایی والدین، اعتیاد یکی از آنها به‌ویژه پدر و نیز سوء رفتار برادر بزرگ‌تر با

خواهران آنها است. از بین عوامل خانوادگی، جمعیت خانواده کم‌ترین تأثیر را در فرار داشته است و بیش‌ترین تعداد افراد نمونه مربوط به خانواده‌های کم‌تر از ۵ نفر بوده است. از بین عوامل اجتماعی ۸۰ درصد از این گروه ترک تحصیل داشته‌اند و ۶۶/۶ درصد در شهرستان‌های اطراف شیراز سکونت داشته‌اند. ۴۲ درصد از این گروه تحصیلات دوره راهنمایی داشته و هیچ یک به دیپلم کامل متوسطه نرسیده بوده‌اند. ۱۶/۶ درصد بی‌سواد بوده‌اند. بیش‌ترین تعداد از این گروه را دختران بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سال تشکیل می‌دهند که ۴۶/۴ درصد را شامل شده‌اند. همچنین ۳۳ درصد از این دختران در سال‌های کودکی به نوعی تحت آزار جنسی پدربزرگ، عمو، یا یکی دیگر از اعضای فامیل قرار گرفته‌اند. جداول ۱ تا ۳ به ترتیب اطلاعات به دست آمده از این پژوهش را به تفکیک عوامل خانوادگی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد.

۴) بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش در گروه عوامل خانوادگی، نشان‌دهنده تأثیر عامل اعتیاد به مواد مخدر یکی از والدین به ویژه پدر (۴۷ درصد) به‌عنوان بالاترین عامل تأثیرگذار بوده است. پس از آن بدرفتاری والدین با نوجوان، مشاجره و اختلاف‌های دائمی آنها، جدایی و طلاق، نیز سوءرفتار برادر بزرگ‌تر در صورت سرپرستی او به جای پدر در خانواده از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرار بوده‌اند. از این رو می‌توان گفت زمینه‌ها و متغیرهای مختلف خانوادگی مثل نظارت ضعیف والدین (ناشی از فروپاشی و نابسامانی و نبود محیط گرم و صمیمی) با رشد روانی سالم در طی سالیان نوجوانی رابطه مثبت دارد. این یافته با نتایج پژوهش کوهن و همکاران (۱۹۹۱) درباره نوجوانان فراری آمریکا همسو است و نشان می‌دهد که درصد بالایی از دختران فراری در خانواده‌هایی زیسته‌اند که شرایط متعادلی نداشته و با آسیب‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی از قبیل خشونت، اعتیاد، فقر، بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی و جدایی والدین روبه‌رو بوده‌اند.

ساخت و روابط متزلزل درون‌گروهی خانواده، اعضای معترض و ناخشنود از وضعیت نابسامان خود را به جامعه پرتاب می‌کند و او را به بزه‌کار و فراری تبدیل می‌کند و به ارتکاب جرائم مشابه سوق می‌دهد. از طرفی این یافته‌ها با نظریه واکنش اجتماعی هاوارد بکر و ادوین لمرت نیز قابل تبیین است. بر این اساس در خانواده‌های نابسامان فرصت اجتماعی برای جامعه‌پذیری سالم وجود ندارد و شبکه روابط شخصی به هم ریخته است. در نتیجه تصور از خود، به علت مشخص نبودن نقش والدین فروپاشیده است و قربانیان این فروپاشی در جامعه زمینه‌ساز کج‌روی‌های بعدی خواهند بود.

نکته دیگری که همگان را به‌عنوان عضو خانواده کلان جامعه متوجه آن می‌کند، سوءرفتارهای جنسی دوران کودکی است که این دختران در پیشینه خود به آن اشاره کرده‌اند. ۳۳ درصد از این گروه به نوعی تحت آزار جنسی افراد نزدیک فامیل مانند پدربزرگ، عمو، دایی و حتی پدر بوده‌اند. آیا سوءرفتارهایی از این دست زمینه را برای تبدیل شدن نوجوان به کارگر جنسی آینده آماده نمی‌کند؟

عوامل اجتماعی مؤثر بر متغیر پژوهش نشان می‌دهد که ۸۰ درصد این گروه پیش از ترک خانه، مدرسه را ترک گفته بوده‌اند. ۶۶/۶ درصد در روستاها و شهرستان‌های کوچک اطراف شهر سکونت داشته‌اند. افزون بر آن نقش دوستان و مربیان مدرسه بر فرار این دختران از سایر عوامل کم‌تر است؛ در این گروه تنها ۱۰ درصد از مدرسه اخراج شده بودند. ۱۶/۶ درصد از عواقب فرار خود آگاهی کافی نداشته‌اند. این موضوع می‌تواند نشانگر این نکته باشد که نوجوان فراری به جایی نمی‌گریزد بلکه از جایی فرار می‌کند؛ از محیطی که از کم‌ترین احساس امنیت روانی برخوردار نیست.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بیانگر رابطه مستقیم و مثبت بین فقر و بی‌سوادی با ناهنجاری‌های اجتماعی است. هرکجا فقر است بی‌سوادی آن‌جاست و بی‌سوادی همان‌جاست که فقر و اعتیاد. ۱۶ درصد از این گروه بی‌سواد، ۳۲ درصد و ۴۰ درصد به ترتیب تحصیلات ابتدایی و راهنمایی داشته و ۱۲ درصد به مقطع دیپلم نرسیده‌اند. بیش‌ترین گروه سنی در بین دختران فراری نمونه را دختران ۱۵ تا ۱۸ سال تشکیل داده

است؛ نتیجه‌ای که پژوهش فنیکل هور و همکاران (۱۹۹۰) با ۶۸ درصد بین سنین ۱۵ تا ۱۷ سال در بین فراریان به آن اشاره دارد.

۵) پیشنهاد

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود نخست حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد جامعه در کاستن از بار فقر و بی‌کاری، که زمینه‌ساز فروپاشی کانون خانواده‌هاست، مدنظر مسئولان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور قرار گیرد. همچنین، بالا بردن سطح آگاهی و دانش عمومی خانواده‌ها نسبت به آسیب‌پذیری نوجوانان به‌ویژه دختران، از راه آموزش خانواده، راه‌کار قابل توجه دیگر است. این آموزش در مدارس می‌تواند به‌گونه‌ای فعال و مستمر نقش به‌سزایی در آگاه‌سازی والدین به‌ویژه در شناسایی حساسیت‌ها، نیازها و زمینه‌های آسیب‌زا در دختران ایفا کند.

علاوه بر آن آموزش مهارت‌های زندگی به دختران نوجوان، وجود نهادهای قانونی حمایت‌کننده از حقوق کودکان در خانواده، و نیز پناهگاه‌های امن و سازمان‌یافته برای حمایت و هدایت کودکان و نوجوانان فراری، می‌تواند راه‌کارهای عملی در کاهش این معضل اجتماعی باشد.

- ۱- ابهری. (۱۳۸۱) روزنامه ایران، ۱۲ خرداد.
- ۲- افروغ، عماد (۱۳۸۱). روزنامه همشهری، ۲۲ فروردین.
- ۳- جاویدی، حجت‌ا... (۱۳۸۲). بررسی وضعیت روانی دختران و پسران فراری، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان و راه‌کارهای پیش‌گیرانه، ۱۳۸۲. دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- ۴- حیات روشنایی، افسانه. (۱۳۸۱). بررسی رابطه فرار از منزل با وضعیت و شیوه‌های تربیتی والدین. خلاصه مقالات نخستین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران.
- ۵- رحمانیان، مهدیه، حسنی، جعفر (۱۳۸۲). مقایسه هیجان‌طلبی و خطرپذیری در دختران فراری و عادی، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان و راه‌کارهای پیش‌گیرانه. دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.
- ۶- روزنامه نوزاد (۱۳۸۰) ۳۰ دی‌ماه.
- ۷- روزنامه بنیان (۱۳۸۰) شماره ۳۳.
- ۸- صمدی راد، انور. بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه، خلاصه مقامات نخستین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران.
- ۹- طباطبائی (۱۳۸۰). روزنامه همشهری، ۲۲ فروردین.
- ۱۰- میلانی‌فر، بهروز. (۱۳۶۹). روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی. تهران: نشر قومس.
- ۱۱- ممتاز، فریده. (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- یونسف، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (۱۹۸۹). پیمان‌نامه حقوق کودک، نوامبر ۱۹۸۹.
- 13- Brandon, J. S. (1975). **The Relationship of Runningaway Behavior in Adolescents to the Individuals Perceptions of Self, the Environment & Parental an Decendents**. Social case work, 56, 62-78.
- 14- Coco, E. (1998). **A Family System Approach for Preventing Adolescent Running away Behavior**. www.Findarticels.com
- 15- Conns, R. M. (1967). **Family crisis and the impulsive adolescent**. Archives of General Psychology. 17-64-71.

- 16- D, Angelo, R. & Blood, L. (1974). **A Progress Research Report on Value Issues in Conflict Between Runaway & Their parents.** Journal of marriage & the family, 36, 486-490.
- 17- Deni, J. R. (1990). **Children & Running Away.** School psychology review, 19, 23-27.
- 18- Gullotta, T. P. (1979). **Leaving Home: Family Relations of the Running Away Child.** Social case work, 60, 111-114.
- 19- Kagan, J. (1965). **Reflection Impulsivity and Reacting Ability in Primary Grade Children.** Child development, 37, 583-594.
- 20- Levental, T. (1963). **Control Problem in Runaway children.** Archives of general psychology, 9, 122-128.
- 21- Sharlin, S. A. & Mor-Barak, N. (1992). **Runaway Girls Indistress; Motivation Background, and Personality.** Adolescence, 27, 387-398.
- 22- Robey, A., Rosenwald., Snell, J. E. & Lee, R. E. (1964). **The Runaway Girl: A reaction to Family Stress.** American Journal of orthopsychiatry, 34, 762-767.
- 23- Walker, D. K. (1975). **Runaway Youth: An Annotated Bibliography and Literature Review.** Eric document Reproduction service, No ED 138907.